

تحلیل فرم تصویری فیلم سونات پاییزی Autumn Sonata اثر اینگمار برگمان



مواردی که در فیلم سونات پاییزی مورد نقد و تحلیل قرار می دهیم:

- بررسی سینمای اینگرید برگمان "قاب‌های بی‌خاطره"
- تحلیل درون مایه فیلم سونات پاییزی
- بررسی قاب بندی ها در فیلم سونات پاییزی اینگرید برگمان
- بررسی قاب های لانگ زیبا از گذشته در فیلم سونات پاییزی
- چالش اینگرید برگمان در فیلم وداعش با سینما
- مشاهده تریلر فیلم سونات پاییزی (در انتهای مقاله)
- ثبت کامنت و مشاهده نظر سایر دوستان (در انتهای مقاله)

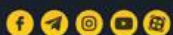


استودیو کاتشو

ارائه خدمات فیلمسازی و تدوین

- ✓ ایده پردازی و سناریو تیزر های تبلیغاتی
- ✓ تولید فیلم مستند و فیلم سینمایی کوتاه
- ✓ طراحی و ساخت انیمیشن و موشن گرافیک
- ✓ ساخت موزیک ویدئو ، فیلم مراسم و فرمالیته

کلیک کنید



www.Cutsho.com



بررسی سینمای اینگرید برگمان "قاب‌های بی‌خاطره"

در سینمای اینگرید برگمان، "خاطره" و ارجاع به گذشته‌ی انسان‌ها، عنصری بارز و تاثیرگذار است. تاثیرگذار از این منظر که برگمان، به جای استفاده از کشمکش‌های قهرمان درام به شیوه‌ی کلاسیک، جایگزینی برای پیشروی روایتش برمی‌گزیند و مخاطب را با اتکا به آن، تا انتهای فیلمش (و حتی پس از آن) پیش می‌برد. این جایگزین همان شکافی است که بین واقعیت تجربه‌ی شخصیت و آنچه او امروز از تجربه‌اش بیان می‌کند وجود دارد. این شکاف گسترده، عنصر مهم آثار برگمان است که تعلیقی عمیق به همراه دارد. برگمان شخصیت فیلمش را به دوربین (و مخاطب) نشان می‌دهد و در همین عمل ابتدایی سینمایی‌اش، یک خلل ایجاد می‌کند: او به مخاطب نمی‌گوید که این شخص کیست و چگونه رفتاری دارد؟ بلکه به او گوشزد می‌کند که برای شناخت هر انسانی، چه در دنیای زندگی‌مان و چه درون دنیای فیلم، باید با او مدتی زندگی کرد و از جزئیات رفتاری‌اش به شناختی هرچند محدود رسید. همین تعلیق است که در "پرسونا" تا پایان فیلم، ما را با این سوال همراه می‌کند که الیزابت ووگلر (لیو اولمن) کیست؟ و حتی در پایان فیلم هم ما را به پاسخ مشخصی برای این سوال نمی‌رساند؛ چون ما فقط نود دقیقه با او زندگی کرده‌ایم و این برای فهمیدن کامل شخصیت یک انسان بسیار کم است. برگمان همانطور که صورت انسان را مهمترین موضوع سینمایی می‌داند، شناخت این صورت و عمق ذهن انسان را به عنوان پیچیده‌ترین موضوع برای کشف کردن، به مخاطب سینما ارائه می‌دهد. برگمان در فیلم سونات پاییزی، تقابل خاطرات انسان‌ها وقتی توسط شخصیت‌ها بیان می‌شوند را با تصاویری که از تجربیات در ذهن شکل گرفته است به شکلی فرمال به مخاطب ارائه می‌دهد که در ادامه به بررسی چگونگی آن خواهیم پرداخت.



تحلیل درون مایه فیلم سونات پاییزی

در فیلم سونات پاییزی، ایوا (لیو اولمن) زن حدوداً میانسالی است که به واسطه‌ی مرگ عزیز برای مادرش، قرار است پس از سال‌ها با او مواجه شود. از طرف دیگر، مادر ایوا، شارلوت (اینگرید برگمان) موزیسینی است که همیشه درگیر هنر خودش و ارائه‌ی آن بوده و کمتر خانواده‌اش و دخترش را دیده است. آنچه مخاطب را با این موقعیت همراه می‌کند، تقابل این دو شخصیت است که هر یک قرار است به بیان خودشان از گذشته بپردازند. هیچ چیز در مورد زمان حال نیست. فیلم سونات پاییزی زمان حال را زمانی می‌داند که مختص پرداختن به گذشته است. انسان‌ها با هم تعامل دارند چون گذشته‌ی مشترکی داشته‌اند و مهمتر از آن، چون تصاویر متفاوتی از یک گذشته‌ی مشترک دارند و این همان شکافی است که بین تجربه کردن و بیان خاطره‌ی آن تجربه وجود دارد. ما همگی تجربه می‌کنیم و اگر دوربینی وجود داشت که از بیرون و بدون جلب توجه ما، لحظات تجربه‌مان را ثبت می‌کرد، متوجه آن می‌شدیم که آنچه ما به عنوان خاطره‌ی تجربه‌مان به زبان می‌آوریم نه تنها متفاوت، حتی در مواردی متضاد با تصویری است که آن دوربین ثبت کرده است. این همان کاری است که برگمان در فرم فیلم سونات پاییزی به ما ارائه می‌دهد؛ او شخصیت‌هایش را (ایوا و شارلوت) در موقعیت‌هایی قرار می‌دهد که از گذشته‌شان بگویند و اشباح گذشته‌شان را فراخوانند تا در زمان حال جاری شوند و

حال را بسازند. به همین شکل، برگمان، نشان می‌دهد که "خاطره" نه تنها متعلق به زمان گذشته نیست بلکه "بیان خاطره" عنصری پیش برنده در زمان حال است؛ چون هر شخصیت با بیان گذشته‌اش، به شکلی پویا تحت تاثیر و تغییر قرار می‌گیرد و آنچه که این تغییر را دارای تعلیق می‌کند، غیرقابل پیش بینی بودن تاثیر آن روی شخصیت بیانگر آن است.

این وضعیت توضیح‌دهنده‌ی کلیت ساختار فیلم سونات پاییزی است که از لحاظ اتفاقات جهان بیرون، در واقع از ابتدا تا انتهای فیلم، هیچ تغییری احساس نمی‌شود ولی آنچه فیلم سونات پاییزی را مورد توجه و شایسته‌ی همراهی قرار می‌دهد آن تغییرات ریز و درشتی است که در درون شخصیت‌ها به واسطه‌ی بیان گذشته‌شان اتفاق می‌افتد. این تغییرات را در سکانس پایانی فیلم که دوباره ایوا و شارلوت جدا افتاده‌اند و به زندگی روزمره‌شان بازگشته‌اند، می‌توان به وضوح مشاهده کرد.



بررسی قاب بندی ها در فیلم سونات پاییزی اینگرید برگمان

برگمان برای ارائه‌ی فیلمی با موضوع مطرح شده در بالا، فرم خود را به قاب‌هایی خاص که هر یک بیانگر وضعیتی مربوط به یکی از دو شخصیت اصلی فیلم است، تقسیم می‌کند: 1. قاب‌های کلوزآپ زمان حال که ایوا در حال بیان گذشته‌اش است و 2. قاب‌های لانگ شات زیبایی که متعلق به زمان گذشته است و گویا بیانگر تصور شارلوت از آن زمان است.

قاب‌های کلوزآپ زمان حال:

این قاب‌ها که در طول فیلم سونات پاییزی بسیار مشاهده می‌شوند بیانگر وضعیت درونی شخصیت‌ها در لحظه به لحظه‌ی زندگی‌شان است و در بیان کلی‌تر، نشان‌دهنده‌ی حال آنها در زمان حالشان: پرتره‌هایی از آنچه هستند و در هر لحظه شکل می‌گیرند. به طور کل در تاریخ سینما، یکی از قابلیت‌های بارز هنر سینما، به تصویر کشیدن همین پرتره‌های انسانی است که به شکل‌های مختلف و حتی متناقضی از آن بهره برده شده است. یکی از این استفاده‌ها به تصویر کشیدن چهره‌ی بازیگران زن جذاب کمپانی‌های مختلف هالیوود که با لنز تله و دیافراگم باز، حالتی الهی به آنها داده می‌شده است؛ گرتا گاربو، ریتا هیورث و همین اینگرید برگمن، از نمونه‌های بارز چهره‌هایی هستند که توسط این نگاه هالیوود، قاب گرفته شده است.

برگمان در فیلمش، با ارائه‌ی سمفونی این چهره‌های انسانی، هم بر اهمیت حضور انسان در زمان حال اشاره می‌کند و هم از نظر فرمال در برابر نگاه ستاره‌پروری هالیوود می‌ایستد؛ آن هم با دگرگون ساختن تصویر ثبت شده از یک ستاره‌ی بازیگری هالیوود، یعنی اینگرید برگمنی که کازابلانکا (1942) و بدنام (1946) را بازی کرده است و عکسش روی دیوار اتاق بسیاری از شیفتگان سینمای هالیوود است.

برگمان، این چهره را در فیلم وداعش با سینما، به شکلی شکننده و آسیب‌پذیر و از همه مهمتر، پشیمان از گذشته‌ی تاریک خود، در همان قاب‌های نزدیک یا کلوزآپ‌ها قرار می‌دهد تا از این موضوع سخن بگوید که انسان‌ها را با حال زمان حالشان بشناسیم نه با اسطوره‌هایی که برایشان ساخته شده و ما نیز بدون آنکه خود این چهره‌ها را بشناسیم، آن‌ها را قاب کرده‌ایم و به شکل ستاره‌ای بر

دیوار، چهره‌شان را در یک زمان خاص تثبیت کرده‌ایم؛ همچنین برگمان به ما می‌گوید که این ستاره‌ی پر فروغ گذشته که در فیلم سونات پاییزی، موزیسین و در دنیای واقع، بازیگر سینما و در مجموع هنرمند است، بسیار با تصویر زیبایش فرق دارد؛ او نیز انسان است و پر از اشتباه و با این کار، او را به سطحی می‌آورد که مخاطب در آن قرار دارد و این سطح، جایی شبیه جایگاه ایوا است که همیشه تصویر اسطوره‌ای مادری هنرمند را به خود دیده است و حال، زمانی است که او خودش را بیان کند. همانطور که سینمای مدرن، زمان شکستن این اسطوره‌ها و پرداختن به وضعیت انسان به معنای عام‌اش در زمان حال است.



بررسی قاب های لانگ زیبا از گذشته در فیلم سونات پاییزی

اینگونه قاب‌ها نیز در فیلم سونات پاییزی کم نیستند، در تقابل با کلوزآپ‌های مطرح‌شده در بالا قرار می‌گیرند؛ برگمان از این قاب‌ها در موقعیت‌هایی استفاده می‌کند که اکثراً شارلوت از گذشته‌ی خودش، ایوا و خانواده‌شان می‌گوید و پس از بیان وضعیتی در گذشته، برگمان قاب‌های لانگ شات زیبایی را از آن وضعیت ارائه می‌دهد که به تنهایی، هیچ اطلاعات جدیدی را به مخاطب نمی‌دهند که پیش از آن، توسط شخصیت گفته نشده باشد. برگمان از قاب‌هایی ثابت با اندازه‌ی تصویر و لنز مشخص برای ارائه‌ی تصویری از گذشته استفاده می‌کند.

این رویکرد یادآور ارائه‌ی تصاویر سینمای کلاسیک از گذشته‌ی باشکوه بشر است؛ در صورتی که برگمان به ما یادآوری می‌کند که سینمای کلاسیک با ارائه‌ی فقط آن نسخه‌ی باشکوه از گذشته، بخشی از آنچه ما باید بدانیم را حذف کرده است و آن، تقابل انسان تحت فشار و شکننده‌ی امروزی با آن انسان ظاهراً فعال گذشته است. او مدام از تقابل قاب‌های کلوزآپ که چهره‌ی تحت فشار ایوا یا شارلوت را به نمایش می‌گذارد در برابر قاب‌های لانگ‌شات گذشته که در چپ‌نش صحنه و نورپردازی بسیار زیبا هستند و قاب عکسی را به مخاطب ارائه می‌دهد، استفاده می‌کند و در واقع، این قاب‌ها را تصور شارلوت (اینگرید برگمن) از گذشته‌اش با دخترش می‌داند که متناقض با آن چیزی است که ایوا (لیو اولمن) تجربه کرده و بیان می‌کند.



چالش اینگرید برگمان در فیلم وداعش با سینما

اینگرید برگمن، این بازیگر بزرگ دنیای سینما در آخرین فیلمش به چالش کشیده می‌شود و تصورات او نیز خیال‌انگیز نشان داده می‌شود همانطور که هالیوود با ارائه‌ی تصاویر باشکوه از گذشته، مخاطبش را از تفکر به آنچه امروز هست باز می‌دارد و در کارخانه‌ی روباسازی خودش غرق می‌کند؛ و اینگرید برگمن یکی از همان کسانی هست که در این کارخانه، به عنوان زن سوئدی زیبا، به خیال‌انگیزی واهی این کارخانه کمک کرده است. گویا برگمن قصد دارد در این وداع، شخصیت اینگرید برگمن را به چالش بکشد و او را از طریق ارائه‌ی سینمایی از جنس واقعیت انسان در زمان حال، با خودش مواجه کند که این کار را به بی‌رحمانه‌ترین شکل ممکن انجام دهد، همان طور که گویا رسالت سینمایش، برهنه‌کردن واقعیت انسان امروز است.

در این راستا، ایوا (لیو اولمن) نیز به عنوان بازیگر زن زیبای سوئدی که در تقابل با برگمن، در وطنش مانده و به جای کمک در کارخانه‌ی ساخت رویاها، به نگاه سینما به واقعیت حال انسان کمک کرده است، در جایگاه مخاطب سینمای هالیوودی قرار می‌گیرد که در این لحظه‌ی آخر خداحافظی، از اینگرید برگمن طلبکار است؛ آنقدر طلبکار که هر آنچه در این سالها بر خودش گذشته را به صورت برگمن می‌کوبد و او را محکوم می‌داند. اما همه‌ی این‌ها چالش‌هایی است که برای انسان و سینما و ستاره‌ها وجود داشته و دارد؛ بی‌رحمانه‌ترین حرف برگمن در فیلم سونات پاییزی، جایی است که پس از همه‌ی این بحث‌ها، دوباره این دو شخصیت از هم جدا شده و به زندگی روزمره‌شان برمی‌گردند. گویا خیلی اتفاق خاصی نیفتاده است؛ فقط ایوا به سراغ زخم و از دست داده‌اش (پسرش) در قبرستان می‌رود و باز به فکر آنچه وظیفه‌اش است می‌افتد و شارلوت نیز وارد همان قاب‌های لانگ شات زیبایی می‌شود که تصویرش از گذشته بود؛ تصویر پایانی شارلوت در قطار که تصویری زیبا شبیه لانگ‌شات‌های فیلم سونات پاییزی را ارائه می‌دهد، به مخاطب می‌گوید که شارلوت یا اینگرید برگمن متعلق به همین دنیای خیالی هالیوود است و راه فراری از آن ندارد.



جمع بندی و سخن پایانی

در سوی دیگر نیز ایوا متعلق به همان دنیای سخت و پرفشار خانه‌اش است که تحمل درد و رنج خواهری ناتوان را به جای مادرش به دوش می‌کشد. در حالی که شارلوت فقط می‌تواند از این که همیشه از وطنش رفته، ابراز پشیمانی کند ولی باز برود. همانطور که اینگرید برگمن نیز نه تنها در جوانی از سوئد به هالیوود رفت، بلکه در تغییر رویه زندگی سینمایی‌اش نیز به سراغ وطنش نیامد، به ایتالیا رفت و در آنجا هم باز آوازه‌ی دیار دیگری شد تا این که در زمان خداحافظی‌اش با این هنر بزرگ که آوازه‌ی وسیعی را برایش به همراه آورده بود، به وطنش برگردد و تحت تاثیر سرزنش‌های هموطنانش چون اینگمار برگمان، دوباره در قطاری به سراغ سرمنزله دیگری باشد. اما مخاطب سینما مانند ایوا در پایان فیلم سونات پاییزی همچنان نشسته است و سینمای برگمان و دیگران برای او حرف‌ها دارد؛ چه اینگرید برگمنی باشد چه نه. این مخاطب حتی برای ستاره‌اش نامه می‌نویسد و از این عذابی که برای او پدید آورده، به نوعی پشیمان است. راه این مخاطب راه دیگری از ستاره‌ی رویاهایش است و همچنان ادامه دارد. ...

نویسنده

پویا عاقلی زاده

خدمات فیلمسازی استودیو کاتشو

ساخت تیزر تبلیغاتی

ساخت فیلم صنعتی

ساخت فیلم مستند و فیلم کوتاه سینمایی

طراحی موشن گرافیک و انیمیشن سازی

ساخت فیلم مراسم ، فرمالیته ، موزیک ویدئو و...

خدمات ویدیو مارکتینگ و سوشال مدیا

کاتشو